

اسم کریم در عرفان اسلامی

سعید ملک محمد^۱، محمدعلی رستمیان^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۴/۸ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۷/۲/۲۵)

چکیده

این مقاله از منظر عرفانی به بررسی «اسم کریم» می‌پردازد. اسماء‌الله هم در عرفان عملی و هم عرفان نظری جایگاه ویژه‌ای دارد، به طوری که بدون آنها نه شناخت عارفانه حاصل می‌شود و نه سلوک عرفانی. در این تحقیق به ابعاد مختلف معرفت‌شناختی، وجودشناختی و سلوکی اسم کریم پرداختیم. در این رابطه مشخص شد که از جهت معرفت‌شناختی، کریم به کسی اطلاق می‌شود که به خاطر شرافت ذاتی‌اش بخشش او دائمی بوده و حتی بدون درخواست، به دیگران می‌بخشد و از خطای آنها می‌گذرد. از منظر هستی‌شناختی، اسم کریم از اسمای صفات بوده و با اسم جلیل تناکح اسمایی دارد. در این تناکح که غلبه با اسم جلیل است، اسم کریم جلال خدا را که موجب دوری بندگان از اوست، تلطیف کرده و راه را به سوی حق باز می‌کند، همچنین این اسم سبب خلقت ممکنات و رساندن عطایای الهی به آنهاست. از منظر سیر و سلوکی، پیوند سه‌گانه تعلق، تخلق و تحقق در سلوک عرفانی جایگاه والایی دارد و مظهر اسم کریم سالکی است که مرتباً عالم بوده، تمامی زشتی‌های خلقی را از او زدوده باشد و به مکارم اخلاق زینتش بخشیده باشد. چنین بنده‌ای چون به مظهریت این اسم نائل شده است، به عیان امتناع خروج خود از حکم ربوبیت حق را درمی‌یابد و به کرم مولایش حسن ظن می‌یابد.

کلیدواژه‌ها: اسماء‌الله، سیر و سلوک، عبدالکریم، عرفان اسلامی، کریم، هستی‌شناسی

۱. دانشجوی دکتری گروه تصوف و عرفان اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب، (نویسنده مسئول)؛

Email: Malek_sa@yahoo.com

۲. استادیار گروه معارف دانشگاه اصفهان (رشته کلام گرایش فلسفه دین)؛

Email: m.a.Rostamian@ltr.ui.ac.ir

مقدمه

یکی از بحث‌های مهم در کلام، فلسفه و عرفان اسلامی صفات و اسمای خداوند است، زیرا این بحث پیوند عمیقی با معرفت توحیدی خداوند دارد؛ چنانکه در آیات قرآن کریم، برتری انسان بر ملائکه به واسطه معرفت اسماء الله، حاصل شد [۱۷؛ ج ۱، ص ۱۱۱]. در کلام و فلسفه، از جهت مفهومی، سعی کرده‌اند که معنای اسما و صفات خداوند و چگونگی توحید و شرک اعتقادی و عملی را تبیین کنند. اما در عرفان، بحث درباره اسمای الله کاملاً متفاوت بوده و رویکرد وجودشناختی دارد. عرفا در عرفان نظری، شکل‌گیری عالم و حقایق آن را به اسماء الله پیوند زده و در عرفان عملی، سیر و سلوک را براساس آنها محقق می‌دانند. از این‌رو، هر موجودی مظهر اسمی از اسمای الهی است و سالک با تلاش و کوشش سعی می‌کند تا مظهر این اسما شود و مراتب سالکان با توجه به همین امر محقق می‌شود. در این میان «اسم کریم»، یکی از اسمای مهم است که نقش ویژه‌ای هم در عرفان نظری و هم عرفان عملی دارد. به تعبیر /بن‌عربی، این اسم سبب خروج ممکنات از ظلمت عدم می‌شود.

با توجه به آنچه بیان شد، در این مقاله ضمن بررسی ابعاد مختلف اسم کریم در عرفان نظری و عملی، آن را از جهت معرفت‌شناختی، وجودشناختی و سیر و سلوک عرفانی بررسی می‌کنیم.

پیشینه تحقیق

با توجه به اهمیت بحث اسمای الهی به‌عنوان یکی از بحث‌های مهم عرفانی، کتاب‌های عرفانی، کم‌وبیش، به آن پرداخته‌اند تا آنجا که عارفان و فیلسوفان کتاب‌های مستقلی را در این زمینه تألیف کرده‌اند که /بن‌عربی، سمعانی، قونوی، قشیری، غزالی و سبزواری از آن جمله‌اند و به‌طور مشخص ابن عربی در کتاب «فتوحات مکیه» [۲] و «انشاءالدوائر» [۱] خود به بحث‌های خوب و مهمی در مورد اسماء الله اشاره نموده است؛ اما این کتاب‌ها نگاهی جامع به تمام اسمای الهی دارد و کمتر به یک اسم خاص پرداخته‌اند، تا آنجا که در مورد اسم کریم کتاب، پایان‌نامه یا مقاله‌ای که به‌طور خاص به این بحث پرداخته باشد، یافت نمی‌شود.

۱) اسم کریم از جهت معرفت‌شناختی

– معنای لغوی کریم

در «لسان‌العرب» سه معنا برای کریم آمده است: ۱) کریم از صفات و اسمای خداوند، به معنای صاحب خیر بسیار، جواد و بخشنده‌ای که عطای او پایان نمی‌پذیرد و کریم علی‌الاطلاق است؛ ۲) کریم کسی است که جامع انواع خیر و شرافت و فضائل است و ۳) کریم اسم جامعی است برای کل آنچه متعلق حمد واقع می‌شود. پس خداوند کریم و حمید در افعال و او پروردگار عرش کریم و عظیم است [۵؛ ج ۱۲، ص ۵۱۰]. صاحب «تاج‌العروس»، کریم را صفت خدا، قرآن و انسان، سخن و کار برشمرده و ادعا کرده که کریم ۳۲ معنا دارد [۷؛ ج ۱۷، ص ۶۱۲-۶۱۳]؛ اما مهم این است که در مورد آنچه *ابن‌منظور* راجع به اسمای خداوند بیان کرده، اتفاق نظر وجود دارد و با کمی تأمل می‌توان فهمید که این سه معنا جامع همه اوصافی است که با معنای کریم در مورد خداوند به کار می‌رود؛ بنابراین در این بحث که به اسم کریم خداوند از جهت عرفانی می‌پردازیم، به همین مقدار در بحث لغوی اکتفا می‌کنیم.

کاربرد کریم در قرآن کریم

واژه کریم ۲۶ مرتبه در قرآن کریم به کار رفته و کاربردهای مختلفی دارد؛ اما فقط دو مرتبه، در آیات (۴۰/ نمل) و (۵/ انفطار)، به‌عنوان صفت خداوند قرار گرفته است. رابع در مورد صفت کرم که مبدأ اسم کریم است، می‌گوید:

«کرم به معنای بخشش و نعمت دادن است و هرگاه خدای تعالی با این واژه وصف شود، اسمی برای احسان و بخشش نعمت‌های ظاهری است؛ مثل آیه: «فَإِنَّ رَبِّيَ غَنِيٌّ كَرِيمٌ» (نمل: ۴۰). و هرگاه انسان به کرم وصف شود، در آن صورت اسمی است برای اخلاق و افعال پسندیده‌ای که از او ظاهر می‌شود. بعضی از علما گفته‌اند که صفت کرم و بخشندگی مثل صفت جوانمردی است جز اینکه جوانمردی و حریت در خوبی‌های کوچک و بزرگ، هر دو، به کار می‌رود. ولی «کرم» گفته نمی‌شود، مگر در نیکی‌ها و محاسن بزرگ... و هر چیزی که در حد و غایت خودش شریف و ارجمند باشد، با واژه

کَرَم توصیف می‌شود. خدای تعالی گوید: «أُنَبِّتُنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ» (شعراء: ۷). «زُرُوعٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ» (دخان: ۲۶). «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ» (واقعه: ۷۷). «وَقُلْ لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» (اسراء: ۲۳) [۱۰؛ ص ۷۰۷].

بنابراین مشخص است که کاربرد قرآنی کریم با موارد کاربرد لغوی تفاوتی ندارد. از این جهت نیازی نیست که به تفصیل وارد بحث قرآنی شویم؛ اما با توجه به اینکه عرفا غالباً بحث‌های خود را بر مبنای آیات قرآن کریم مطرح می‌کنند، در بحث‌های آینده به اشارات عرفانی قرآن کریم در این زمینه می‌پردازیم.

– اشارات عرفانی به معنای کریم

با توجه به جایگاه مهم اسم کریم در عرفان، هم از جهت وجودشناختی و هم از جهت سلوکی، عارفان و صوفیه نکات مهمی در مورد لطایف آن مطرح کرده‌اند که می‌تواند در شناخت حقیقت و معنای این اسم کمک کند. از آنجا که صفت کریم بین خدا و انسان مشترک است، عارفان در تعریف کریم غالباً یا به‌طور کلی آن را معرفی کرده‌اند که شامل هم خدا و هم انسان بشود یا با معرفی آن در عالم انسانی، پلی برای شناخت اسم الهی زده‌اند. با مراجعه به سخنان عارفان دو بعد در اسم کریم قابل بازشناسی است: اولین بعد عفو و گذشت است. شهاب‌الدین احمد سمعانی در توضیح اسم «الکریم»، می‌گوید: «نامی است از نام‌های خداوند - جلّ جلاله - و در زمان عرب، کریم کسی بود که از مجرمان عفو کند و از گناهکاران درگذرد و اگر کسی در حقّ وی اسأئت کند، به احسان مقابله کند، این چنین کس را عرب کریم گویند» [۱۲؛ ص ۳۶۷]. همان‌طور که در این سخن مشاهده می‌کنیم، برای شناخت معنای اسم کریم، از صفات انسانی که در جاهلیت هم در میان اعراب رواج داشته، استفاده شده و سه ویژگی را برای آن مطرح کرده است که عبارتند از: عفو مجرمان، بخشش گناهان و خوبی در مقابل بدی. ابوعلی دقاق، کریم را کسی می‌داند که عفو او برای مذنب و مطیع یکسان است. مشخص است که در این سخنان صرفاً بعد اول اسم کریم مطرح شده و کریم کسی است که بخشش دیگران برای او کار آسانی است، تا آنجا که نه تنها می‌بخشد، بلکه در مقابل بدی دیگران هم نیکی می‌کند. بعد دوم برای کریم، بخشش و احسان به دیگران است که غالباً ما شخص کریم

را با آن می‌شناسیم. حارث محاسبی کریم را کسی می‌داند که از شدت سخاوت، برایش مهم نیست که چه مالی را به چه کسی می‌بخشد و دارایی‌اش را به همه کس عطا می‌کند [۱۸؛ ص ۲۶۹]. جنید کریم را کسی می‌داند که تمام نیازمندی‌ها را برآورده سازد [۱؛ ص ۲۳۰]. ابن عربی کریم را کسی می‌داند که مالش را رها ساخته و آنچه از حقوق را که بر خودش لازم ساخته، قبل از اینکه از او درخواست شود از روی کرم ادا می‌نماید [۲؛ ج ۴، ص ۴]. قونوی همین تعریف را با اضافه کردن عطای فراوان و عدم منت نهادن به خاطر بخشش ذکر می‌کند [۱۹؛ ص ۲۵۹]؛ بنابراین می‌توان گفت که عرفا کریم را با احسان و نیکی به دیگران، مخصوصاً در بعد بخشش مال، معرفی کرده‌اند. البته این بخشش، با لطایف معنوی خاص نیز همراه است؛ مثل اینکه بخشندگی کریم عمومی است و اصلاً توجهی به طرف مقابل و مالی که می‌بخشد، نداشته و در این بخشش، منتی نیز ندارد.

اما برخی عارفان، علاوه بر توجه به آثار اسم کریم، به بعد عمیق‌تری نیز توجه کرده‌اند. قشیری کریم را از صفات ذات دانسته و به معنای نداشتن نقص و دور بودن از پلیدی‌ها که معادل شرافت و نفاست است، تعریف می‌کند. او در بیانی دیگر کریم را کسی می‌داند که حوایج خویش را فقط از خدا می‌خواهد؛ امید مؤمنان را قطع نکرده و کسی را که به او متوسل شده، ضایع نمی‌کند؛ بی‌پناهان را پناه داده و حقوق اموات و ذوی‌الحقوق را از یاد نمی‌کرد (۱۹؛ ص ۲۷۰). در ادامه قشیری قبول عذر گنهکاران، وصل دوری‌کنندگان، عیادت بیماران، زیارت از سفر برگشتگان و رفع نیازمندی‌ها را از مشخصات کریم شمرده و اصولاً چنین شخصی را برطرف‌کننده هرگونه نیازی قبل از این که از وی درخواست شود، می‌داند. او چند شاهد از سلوک عملی عرفا را در این رابطه آورده و به سیره عملی مولی‌الموحدين علی(ع) استناد کرده کرده است که آن حضرت به هنگام بخشش چراغ را خاموش کردند تا سائل خجالت نکشد. همچنین از/بو سهل صعلوکی نقل می‌کند که او با دست خویش چیزی به سائل نمی‌داد، بلکه آن را روی زمین قرار می‌داد تا مستحق آن را بردارد و دنیا را کم‌ارزش‌تر از آن می‌دانست که به خاطر آن دستش بالای دست دیگری قرار گیرد [۱۹؛ ص ۲۷۱].

با توجه به آنچه بیان شد، به نظر می‌رسد که هر چند عرفا اغلب کریم را از جهت

آثار آن معرفی کرده‌اند، اما این اسم یک بعد ذاتی داشته و حاکی از ذاتی در مرتبه‌ی اعلی از جهت شرافت است و دو اثر اصلی چنین ذات شریفی، این است که عفو و گذشت از خطای دیگران و بخشش مال به دیگران برایش آسان است و به‌راحتی آنها را انجام می‌دهد و در این راه لطافت‌ها و ظرافت‌ها را نیز رعایت می‌کند؛ البته می‌توان این دو معنا را به یک اصل برگرداند، کسی که دیگران را عفو می‌کند و همچنین کسی که به دیگران از مال خود می‌بخشد، همه ریشه در از خودگذشتگی دارد. پس کریم در عالم انسانی شخصی است که از سرمایه‌ی وجودی خود، بدون چشمداشت به دیگران عطا می‌کند و در خداوند نیز همین معنا بدون اینکه نقصی در وجود او باشد، وجود دارد.

۲) اسم کریم از دیدگاه هستی‌شناختی

همان‌طور که اشاره کردیم بحث اسمای الهی و تأثیر آن در عالم اهمیت زیادی در عرفان اسلامی دارد. اسمای الهی تجلی کرده و حقایق عالم را پدید می‌آورد و تمام حقایق عالم مظهر آن است؛ البته اسمای الهی در مراحل مختلفی چنین نقشی را ایفا می‌کنند، زیرا برخی اسمای ذات و برخی اسمای فعل هستند. از طرف دیگر، بسیاری از حقایق در اثر همکاری اسمایی پدید می‌آید که به «نکاح اسمایی» معروف هستند؛ از این رو تأثیر اسمای الهی، از بعد هستی‌شناختی و شکل‌گیری عالم، یکی از مباحث مهم عرفانی است. در این میان، اسم کریم نیز جایگاه خاص خود را دارد، بنابراین باید روشن شود که اسم کریم در کدام مرتبه از اسمای الهی قرار دارد و با همکاری کدام یک در عالم تأثیر می‌گذارد و اینکه باید جایگاه اسم کریم در میان اسمای ذات، صفات و افعال روشن شود. همچنین باید رابطه‌ی اسم کریم را با سایر اسمای الهی، مثل اسم جلیل و ثمره‌ی نکاح اسمایی به این دو را بیان کنیم، علاوه بر این باید مشخص شود که آیا اسم کریم با اسم دیگری در ارتباط است یا نه.

– حقیقت اسم کریم

اسمای الهی اقسام مختلفی دارند؛ عرفا در یک تقسیم‌بندی اسمای الهی را به اسمای ذات، صفات و افعال، تقسیم می‌کنند. لیکن با توجه داشته باشیم که به یک اعتبار، تمام

اسماء، اسمای ذات بوده و به اعتبار دیگر، یعنی ظهور ذات یا صفات، یا افعال در آنها، به اسمای ذات، صفات و افعال تقسیم می‌شوند. اکثر اسمای الهی، دو یا سه اعتبار از این اعتبارات را دارند. مثلاً «رب»، هم به معنای صفت ثابت در خداوند است که به این اعتبار اسم ذات، و هم به معنای مالک آن صفت (صفت تربیت) و هم به معنای مصلح فعل است که به این دو اعتبار اسم صفت و اسم فعل محسوب می‌شود [۲۰؛ ص ۴۵]. به تعبیر دقیق‌تر، «اسم ذات» اسمی است که همانند ذات اطلاق داشته و هیچ تعینی نداشته باشد و «اسم صفت» اسمی که به لحاظ متعلقات در نظر گرفته شود. از این جهت، اسمای ذات، همانند ذات، در مقام تعینات و تنزلات همان احکام را دارند، زیرا چیزی جز ذات نیستند و فقط اعتبارات از ذات تمایز دارند و به همین خاطر، همانند ذات احکام متقابل را می‌پذیرند. بنابراین اسمای ذات عین ذات بوده و اسمای صفات از آن امتیاز نسبی دارند؛ لذا اگر یک صفت به لحاظ عینیت با ذات اعتبار شود، اسم ذات و اگر به لحاظ مغایرت اعتباری با ذات اعتبار شود، اسم صفت است. تفاوت اسمای صفات و اسمای افعال در این است که اسمای صفات به تأثیر در عالم دلالت ندارد و صرفاً بر کثرت دلالت می‌کند، ولی اسمای افعال علاوه بر کثرت بر تأثیر نیز دلالت می‌کند [۴؛ ص ۲۸۰]. به بیان دیگر، یک صفت خاص که بنا به تعریف اسم عرفانی، جزو اصلی هر اسمی است، گاهی به ذات اشاره دارد که اسم ذات نامیده می‌شود همچون «الله»، «رب»، «ملک»، «قدوس»، «سلام»، «مؤمن»، «مهیمن»، «عزیز»، «جبار»، «متکبر»، «علی»، «عظیم»؛ یا به صفات آن اشاره دارد که اسم صفت نامیده می‌شود همچون «حی»، «شکور»، «قهار»، «قاهر»، «مقتدر»، «قوی»، «رحمان»، «رحیم»، «کریم»، «غفار»، «غفور»، «ودود»، «رئوف» و «حلیم»؛ یا به بعد تأثیر آن اشاره دارد که متوقف بر وجود غیر است و اسم فعل نامیده می‌شود؛ مانند «مبدئ»، «وکیل»، «باعث»، «مجیب»، «واسع»، «حسیب»، «مقیم»، «حفیظ»، «خالق»، «باری» و «مصور».

با توجه به آنچه بیان شد اسم کریم نیز همچون اسم رب، به حسب معانی متعددی که دارد، اعتبارات سه‌گانه ذاتی، وصفی و فعلی دارد. این اسم اگر به معنای شرافت و نزاهت و نفاست باشد، از اسمای ذات است (کریم ذاتی) چنانکه در کلمات قشیری و برخی لغویان بیان شد و اگر به معنای ستوده در افعال ملاحظه شود از اسمای افعال

است (کریم فعلی) و اگر به معنای جواد و بخشنده باشد از اسمای صفات خواهد بود (کریم وصفی). ابن عربی در انشاءالدوائر [۱] کریم را از اسمای صفات دانسته و منشأ آن را صفت اراده می‌داند. هر یک از اسمای هفتگانه مشهور که امهات اسما هم نامیده می‌شوند، منشأ اسمای دیگری هستند. از صفت حیات اسم «حی»، از صفت کلام اسم «شکور»، از صفت «قدرت»، اسم «قهار»، «قاهر»، «مقتدر»، «قوی» و «قادر»، از صفت اراده اسمای «رحمن»، «رحیم»، «کریم»، «غفار»، «غفور»، «ودود»، «رئوف»، «حلیم»، «بر» و «صبور»، از صفت علم اسمای «علیم»، «خبیر»، «محصى»، «حکیم» و «شهید»، از صفت سمع اسم سمیع و از صفت بصر اسم بصیر ایجاد می‌شوند [۱؛ ص ۲۹]. از سوی دیگر اسم کریم مبدأ اسمای شکور و شاکر و حلیم و عفو و غفور و ثواب و قابل‌التوب و مجیب است. کریم از آن جهت که ستایشگری را پاداش نیکو می‌دهد، شاکر و شکور است و از این جهت که بدی را زود کیفر نمی‌دهد، حلیم است و از آن جهت که موانع رحمتش را می‌پوشاند، به اعتباری عفو و به اعتبار دیگر غفور است، همچنین کریم از این جهت که گناهکار را بعد از بازگشت می‌پذیرد، ثواب و قابل‌التوب است و از این جهت که به درخواست دیگران پاسخ می‌دهد، مجیب نام می‌گیرد [۱۴؛ ص ۴۱].

– نکاح اسمایی بین اسم کریم و جلیل

مراد از نکاح اسمایی یا اجتماع اسمایی آن است که برخی از اسما با نسبت‌های مختلف با اسمای دیگر ترکیب شده و اسمای جزئی و محدودتری را ایجاد می‌کنند. محصول این تناکح، ظهور اسمای نامتناهی جزئی است. قیصری در این رابطه می‌نویسد:

و يتولد أيضا من اجتماع الأسماء بعضها مع بعض سواء كانت متقابلة أو غير متقابلة
أسماء غير متناهية و لكلّ منها مظهر في الوجود العلمي و العینی [۲۰؛ ص ۴۶].

از دیدگاه عرفانی میان اسم کریم و جلیل ارتباط وثیقی برقرار و با همدیگر تناکح اسمایی دارند. ابن عربی با استناد به دو آیه «وَبَقِيَ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» و «تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»، اسم کریم را تابع اسم جلیل می‌داند. او برای بیان تفاوت این دو آیه، به دو وجه متلازم و متناقض اسم جلال که از یک جهت به عظمت و از جهت دیگر به حقارت دلالت دارد، تمسک می‌جوید که هر یک کرامت

خاصی را می‌طلبید. او در تفسیر آیهٔ اول، به بعد عظمت جلال توجه کرده که متعلق به خداوند است. با توجه به این بعد، او در خود احساس حقارت کرده و دچار یأس و ناامیدی می‌شود، زیرا احساس می‌کند که هیچ مناسبتی بین او و حق نیست. خداوند برای برطرف کردن این احساس، بلافاصله اکرام خودش را یادآور شده و به بنده تذکر می‌دهد که او را به مقام والایی می‌رساند. با این تذکر بنده در خویش احساس عظمت کرده و خداوند را نیز عظیم می‌یابد؛ البته این عظمت حق نزد عبد بسیار بالاتر از عظمت اول است که از احساس حقارت ناشی شده بود. او آیهٔ دوم را با توجه به بعد دیگر جلال که احساس حقارت بنده است، تفسیر می‌کند. بنده با توجه به اسم جلال حقارت خود را درک کرده و دچار ناامیدی می‌شود، زیرا به این می‌اندیشد که آیا راهی برای عظمت وجود دارد. خداوند با یادآوری اسم اکرام به این حقیقت توجه می‌دهد که او صاحب کرم و بخشش است و بزرگ‌ترین کرم او این است که او را از نیستی به هستی آورده و کسی که چنین کاری را انجام داده، قادر است که او را به عظمت برساند [۲؛ ج ۴، ص ۲۵۲-۲۵۳].

قونوی نیز تبعیت کریم از جلال را به دو وجه می‌داند: اول از این جهت که اسم جلال بر اضداد اطلاق می‌شود و در نتیجه اکرام الهی هم شامل نیکوکار و بدکار می‌شود. دوم همان جهتی که از ابن عربی هم نقل شد که چون جلال الهی بنده را از نیل به عظمت او مأیوس می‌کند، اکرام را در پی دارد تا این ناامیدی را برطرف نموده و او را امیدوار سازد که می‌تواند به بارگاه عظمت او راه یابد [۱۹؛ ص ۲۵۹]. در مورد آنچه قونوی دلالت جلال را بر ضدین می‌نامد، دو احتمال می‌توان مطرح کرد: احتمال اول همان است که از ابن عربی نقل کردیم که جلال به هر دوی عظمت خدا و حقارت بنده دلالت دارد و هر جهت اکرام خاصی را به دنبال می‌آورد و احتمال دوم مطلبی است که قونوی در ادامه بحث خود می‌آورد و ابن عربی هم به آن پرداخته است. اسم‌هایی که بر وزن فعلیل هستند به دو معنای فاعلی و مفعولی به کار می‌روند. در معنای فاعلی ایجاد کنند و در معنای مفعولی پذیرنده هستند. خدا از این جهت که به تمام موجودات وجود بخشیده و بخشش‌های او بعد از وجود همه عالم را فرا گرفته، کریم است. همچنین از جهت اینکه از مردم درخواست صدقه و قرض کرده و آن را پذیرفته، «مکرم» است. پس این صفت او در تمام اجزای عالم سریان داشته و سپس همه به سوی او بازمی‌گردد [۲؛ ج ۱۹، ص ۲۵۳؛ ۲۶۰].

با توجه به آنچه بیان شد، رابطه اسم جلیل و کریم مشخص می‌شود. این دو اسم با همکاری یکدیگر هم خدا را در عظمت و بزرگی‌اش مطرح می‌کنند و هم او را در تمام عالم ظاهر می‌سازد.

– اسم کریم و موجودات

همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، حق تعالی از طریق اسم کریم با تمام موجودات در رابطه است و به واسطه کرم الهی ممکنات از ظلمت عدم به نور وجود پای گذاشته‌اند و این اسم در تمام اجزای عالم سریان دارد (۲؛ ج ۴، ص ۲۵۳). نیز اسم کریم یکی از مجرای عطایای الهی به بندگانست، زیرا بخشش خداوند از طریق اسماء محقق می‌شود. گاهی این عطایا از مجرای اسم رحمان به موجودات تعلق می‌گیرد و گاهی از مجرای اسم کریم و یا حکیم و یا وهاب و غفار و جبار و ... هر یک از این اسماء به یک جهت از عطایای الهی توجه داده و نشان گوناگونی آنهاست. این عطایا بر سه قسم اند: رحمت خاصه بحسب ظاهر و باطن، رحمت ممزوج که خود بر دو نوع است یا در ظاهر رحمت است و در باطن نعمت یا در ظاهر نعمت است و در باطن رحمت. چنانکه حضرت علی(ع) می‌فرماید: «سبحان من اتسعت رحمته لأولیائه فی شدۀ نعمته و اشددت نعمته لاعدائه فی سعۀ رحمته». هر یک از عطایای الهی شرایط ویژه‌ای را اقتضا می‌کند که به قدر معین و در وقتی مناسب و به واسطه اسمی که مخصوص آن امر است از خزانه غیب به موجودات می‌رسد، و این همان قسط و عدل و حکمت است که به هر موجود آنچه را که مناسب استحقاق و قابلیت اوست عطا می‌کند [۹؛ ص ۲۱۴-۲۱۶]. این عطایا گاهی کلی است و گاهی جزئی. عطایای کلی به اسمای کلیه برمی‌گردد و عطایای جزئی به اسمای جزئی و مقتضای این کلام غیر متناهی بودن اسمای الهی است چرا که عطایای جزئی بی‌نهایت است [۲۴؛ ص ۱۳۳].

(۳) تأثیرات سلوکی اسم کریم

اسما و صفات الهی علاوه بر آفرینش، در جریان سلوک و نیل به معرفت حق نیز نقش اساسی دارد. از یک طرف سلوک غالباً با تلقین و تکرار نامی از نام‌های خدا و تفکر درباره

صفات و اسمای الهی و مظاهر آنها آغاز می‌شود و از طرف دیگر، موجودات مظهر اسما و صفات هستند و نام‌ها مجاری‌ای است که پروردگار از طریق آن خود را جلوه‌گر ساخته و می‌شناساند. از این جهت ارتقا به مراتب کمال به میزان معرفت سالک به حقیقت اسما متعلق است و بدون معرفت عرفانی به اسمای الهی صوفی به مراتب کمال واصل نمی‌شود [۱۳؛ ص ۱۹۴-۱۹۵]، همچنین تحول سالک و سیر در مقامات با تجلی اسمایی محقق می‌شود و با تجلی هر اسمی در او حالی و حالتی پدیدار گشته و نکته‌ای بر او آشکار می‌شود. عین/القضات در این رابطه می‌گوید:

خدای تعالی را هزار و یک نام است و به هر نامی هزارگونه تجلی کند و هر نوعی از تجلی موجب حالی بود در سالک و هر حالی در وی نکته و کاری دیگر پیدا کند [۲۴؛ ص ۷۴].
برای روشن شدن بحث تأثیر اسم کریم در مراتب سلوک، به بحثی کلی در مورد مراحل سه‌گانه تعلق، تخلق و تحقق اسمای الهی در سالک می‌پردازیم و سپس به رابطه موجود بین کریم و مظهر آن عبدالکریم می‌پردازیم و در نهایت نیز اشاره‌ای به آثار اسم کریم خواهیم داشت.

– تعلق، تخلق و تحقق در اسم کریم

در عرفان اسلامی سالک با سیر در مراتب مختلف مظهر اسمای الهی می‌شود. رابطه موجودات با اسمای الهی سه مرتبه دارد: مرتبه اول تعلق است که شامل تمام موجودات می‌شود. در این مرتبه بنده قوه این را دارد که محل ظهور و تجلی اسمای الهی و آثار آنها گردد. مرتبه دوم تخلق به اسماست. این امر هنگامی است که بنده به مقتضای حقیقت آن اسم چنان قیام کند که آثار آن اسم در او ثابت و خلق او گردد. پس از تخلق به اسماءالله مرحله کمال پیوند اسمایی مقدور می‌گردد که مرحله تحقق است. صاحب «نفحه‌الروح» درباره این پیوند سه‌گانه می‌نگارد:

«و کشف این سر آن است که ارتباط خلق به حق از حیثیت اسماء الهی بر سه وجه است. یکی: ارتباط تعلق، و این پیوند جمله موجودات را هست. زیرا همه موجودات محال ظهور آثار اسماءاند اولاً، و آلا هیچ چیز موجود نشدی. و در این پیوند کسی را بر کسی اختصاص و افضلیت نیست آلا از جهت تفاضل حضرات اسماء فی انفسها، چه هر

اسمی که حضرت او محیط‌تر و تعلق او عام‌تر، متعلق آن اسم که مرتبط به اوست، فاضل‌تر باشد از متعلق اسمی فرعی که بدان سعت و حیاط نباشد فافهم. و قسمی دیگر پیوند تخلق است. و تخلق چنان باشد که بعد پیوند و رابطه تعلق اول بنده به مقتضای حقیقت هر اسمی چندان قیام نماید که آثار آن اسم از آن شخص تماماً ظاهر شود و خلق او گردد و ملکه او شود. پیوند ثالث تحقق است که دل این بنده عرش آن اسم شود. چنان که آثار او به عالم از آن بنده متواصل باشد و این بنده به آن اسم تحقق یافته بود. مثال از اسم جواد مثلاً از اسمای الهی که متعلق است به عالم و آثار جود این اسم در تمامت عالم علی‌الدوام ظاهر به رابطه تعلق اول و بنده را در آن عملی نیست اگر جودی از او یا بر او ظاهر شود چه بی‌تقصّد از او بالذات واقع شود، اظهاراً و ظهوراً، فافهم؛ اما چون تقصّد تخلق به خلق جود کند و پیوسته در سرّاً و ضرّاً به جوانمردی تمام علی‌الدوام به این نیت قیام نماید و رابطه تخلق به خلق جواد حقیقی، و هو الله تعالی، به جای آورده باشد و چون این خلق را به جایی رساند که نقش نفس او شود، او مظهر اسم جواد باشد و رابطه تحقق محقق گردد و اسم جواد بر عرش دل او استبراً گیرد و کذلک تمامت اسما را بر این نوع تخلق و تحقق کند و چون محقق به تمامت نود و نه نام تحقق یافته باشد، مرتّب به این وجه، او به اسم الله از آن روی که اسم است متخلق باشد و حینند در مظهریت حقّ از خلقیت و انانیت خویش به کلی فانی گردد و حقّ، سبحانه و تعالی، به تمامت اسما و صفات و احدیت جمع ذات در حقیقت هویت این بنده به انیت خویش متجلی و ظاهر گردد» [۸؛ ص ۵۹].

با توجه به آنچه بیان شد، مشخص می‌شود که انسان با تحقق اسمای الهی در وجود خود به کمال نهایی خود می‌رسد؛ البته در مورد اینکه انسان می‌تواند تخلق و تحقق به تمام اسمای الهی پیدا کند یا نه، دو دیدگاه وجود دارد. اکثر صوفیه امکان تخلق بغیر از اسم الله و رحمن را مطرح می‌کنند. اما برخی همانند عین‌القضات در کتاب «تمهیدات» [۲۴؛ ص ۳۴۵] و مؤید الدین جندی در کتاب «نفحه‌الروح» [۲۴] امکان تحقق و تخلق به همه اسما را صواب پنداشته‌اند؛ البته این بحث از موضوع این مقاله خارج است.

این مراتب سه‌گانه، در سخن عارفان، در مورد اسم کریم نیز مطرح است و عبدالکریم کسی است که به تخلق به این اسم و تحقق آن نایل می‌شود. در اینجا صرفاً به دیدگاه

محي/الدين در كتاب «كشف المعنى عن سر اسماء الله الحسنی»، در مورد ترتيب سه گانه تعلق، تخلق، تحقق در اسم کریم اشاره کرده و آن را در بحث آینده تکمیل می کنیم. او مراتب سه گانه را این گونه بیان کرده است:

۱- تعلق: عبد سالک وقتی با نام کریم پیوند برقرار می سازد که روی نیاز به خدای سبحان نموده تا اخلاق و روش های نیک را به او ببخشد و از بدی و زشتی دورش سازد؛
 ۲- تحقق: کریم در بخشش کسی است که هیچ سائلی را نراند و از هر نظر دارای صفات نیکو و برجسته باشد؛

۳- تخلق: وقتی انسان به روش های نیکو و اخلاق حمیده و پسندیده متصف گردید و از زشتی ها و ناپاکی ها دوری جست، قطعاً به این اسم متخلق شده است؛ اما وقتی با رویکردی کریمانه به خلق خدا نگرست و دوستی مردم سراسر وجودش را فراگرفت، به محض کوچک ترین درخواست و اشاره نیاز نیازمندان را برمی آورد. در اصطلاح اهل معرفت «جواد» کسی است که قبل از درخواست ببخشاید، «سخی» کسی است که به اندازه نیاز عطا کند و «ایثارگر» کسی است که آنچه در دست دارد و مقدور اوست و خود نیاز دارد به دیگران ببخشاید و دیگران را بر خود مقدم دارد. صفات مذکور یعنی کریم، جواد و سخی به نحو اطلاق در خور شأن خداوند متعال است [۳؛ ص ۲۳۶].

– رابطه اسم کریم و مظهر آن عبدالکریم

عبدالکریم کسی است که متجلی به اسم «الکریم» شده و به مقتضای آن به حقیقت عبودیت تحقق یافته باشد؛ زیرا کرم اقتضای شناخت قدر و اندازه او و عدم تجاوز از مقام او را دارد، پس دانسته که بنده را مالکیتی نیست و هیچ چیزی نمی یابد که انتساب به عبد داشته باشد، جز آنکه آن را - به واسطه کرم حق تعالی بر او - بر بندگان وی می بخشد. همین طور هیچ گناهی از هیچ کس نمی بیند جز آنکه به کرم خود آن را می پوشاند و هیچ ستم و تباهی و جرمی از هیچ کس بر او نمی رود جز آنکه از آن در گذشته و با بهترین نیکی ها و خوب ترین کردارها پاسخش می دهد؛ بنابراین چنین کسی جمیع گناهان خلق را در قبال کرم او هیچ نمی بیند و در قبال کرمش جمیع نعیم دنیا را وزنی نمی نهد. پس به صدور فعل به علت تجلی کرم پروردگارش به او کریم ترین

مردم خواهد بود [۲۱؛ ج ۱، ص ۴۹-۵۰]. همچنین مظهر اسم کریم سالکی است که خداوند متعال تمام زشتی‌های خلقی را از او زدوده و به مکارم اخلاق زینتش بخشیده باشد، چنین بنده‌ای چون به مظهریت این اسم نائل شده است، به عیان امتناع خروج خود از حکم ربوبیت حق را در می‌یابد و به کرم مولایش حسن ظن می‌یابد و به هیچ روی قدری برای ذنوب تمام خلق در کنار کرم حق نمی‌یابد [۲۱؛ ج ۲، ص ۵۰۴].

چون هر موجودی، از این حیث که مظهر اسمی از اسمای الهی، یعنی مظهر ربی از ارباب است، مرضی و پسندیده آن رب است، عبدالکریم مرضی و پسندیده رب خویش، یعنی اسم کریم، است، زیرا فاعل و صانع عبدالکریم رب اوست و هر فاعل و صانع از فعل و صنعت خود خشنود است. عبدالکریم نیز فعل و صنعت خود را به‌نوعی انجام می‌دهد که رب او یعنی اسم کریم اقتضا می‌کند، پس فعل و صنعت او نیز مرضی و محبوب رب اوست و سعادت‌مند و سعید کسی است که نزد رب خود مرضی باشد؛ اما از مرضی بودن هر موجود نزد رب خود لازم نمی‌آید که نزد ارباب دیگر نیز مرضی باشد، چرا که «نصیب هر موجود از خداوند فقط رب خاص خود اوست و محال است که کل آنها متعلق به او باشد»، و هر موجود به قدر استعداد خود از مجرای رب خاص خویش از کمالات وجودی بهره‌مند می‌شود، یعنی از رضای رب خاص او رضایت ارباب دیگر لازم نمی‌آید. بدین ترتیب هر موجود، اعم از سعید و شقی، نزد رب خاص خود مرضی و سعید است هر چند که نسبت به ربی دیگر شقی به شمار آید [۹؛ ص ۲۰، ۴۱۱-۴۱۵؛ ص ۶۴۱-۶۴۲]. ابوالعلاء عقیلی نیز در تعلیقات خود بر فصوص می‌نگارد:

«خداوند را دو نوع صفات است: صفات جمال و صفات جلال، عاصیان و کافران ارباب خود را دارند مثل جبار و قهار و مذلّ، و همین اسما در آنها ظهور دارد. مطیعان و مؤمنان نیز ارباب خاص خود را دارند مثل هادی و رحیم و ودود، و همین‌ها در آنها ظاهر می‌شود. بنابراین میان این‌که عبد مرضی رب خود باشد و این‌که عبد از نظر دین و اخلاق پسندیده باشد، باید فرق گذاشت، زیرا در رضای اول کافی است که فعل عبد یکی از مظاهری باشد که معنای اسمی از اسمای الهی در آن تحقق پیدا می‌کند، اما رضایت دوم وابسته به آن است که عمل عبد با مقتضیات دینی و اخلاقی منطبق گردد. به این ترتیب عمل عبد ممکن است که نزد

رب خاص او پسندیده باشد و در عین حال از لحاظ قوانین دینی ناپسند محسوب شود و میان این دو تناقضی نیست» [۱۵؛ ج ۲، ص ۸۸].

خطاب «یا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ...» به عبدالکریم به این معناست که به ربش یعنی اسم کریم رجوع کند، چرا که بهشت خداوند برای هر موجود همان اسمی است که رب اوست. حق تعالی به نفس مطمئنه فرمان می‌دهد که به بهشت خود داخل شود و به رب خویش، که ذات و حقیقت اوست، بازگردد و حق را، که در آن پنهان است، ملاحظه نموده و در زمره بندگان گردیده که رب خود را شناخته و بر غیر رب خود نظر نمی‌کنند و به آنچه از مجرای رب خویش به آن‌ها می‌رسد، راضی و خشنودند و رب خویش را نیز از خود راضی و خشنود ساخته‌اند و در نتیجه به مقام «راضیه و مرضیه» رسیده‌اند. حال نفس ناطقه چون به بهشت خود درآید و آیات الهی را در خود مشاهده کند، به نوع دیگری از معرفت دست می‌یابد. معرفت اول همان است که در حدیث مشهور «من عرف نفسه فقد عرف ربه» ذکر شده است. اما قسم دیگر معرفت آن است که آدمی رب خود را شناخته و ظهور او را در مظاهر گوناگون مشاهده کند، آنگاه به نفس خود رجوع و از معرفت رب به معرفت نفس راه یافته و بار دیگر نفس خود را به عنوان مظهری از مظاهر حق تعالی بشناسد، در این مقام است که به شناختی کامل‌تر از شناخت قبلی دست می‌یابد. این همان معرفتی است که پیامبر اکرم ص در حدیث «عرفت الاشياء باللّه» بیان کرده است. معرفت اول مربوط به اهل نظر و استدلال و معرفت دوم مخصوص عارفان و اهل کشف و شهود است [۱۵؛ ج ۲، ص ۹۰-۹۲؛ ۶۴۸-۶۵۰؛ ۶۷۴-۶۷۵].

– آثار اسم کریم

- ۱- بزرگ‌ترین کرم او این است که موجودات را از نیستی به هستی آورده است و کسی که چنین کاری را انجام داده قادر است که او را به عظمت برساند. از آثار کرم الهی اعطای نعمات بدون در نظر گرفتن استحقاق بندگان است او بدون سؤال عطا می‌کند و در هنگام توبه سیئات را به حسنات مبدل می‌نماید؛
- ۲- از کرم الهی است که کرم بندگان و عطایشان از قرض و صدقه را می‌پذیرد و در

این طلب کرم خود را نیازمند نشان داد تا عباد را آگاه ساخته که در عطایاشان جز مجرد احسان را نمی‌نگرد [۲؛ ج ۴، ص ۲۵۳]؛

۴- ستر عیوب و ذنوب بندگان و تغافل از گناهان از آثار کرم الهی است که عباد هم بایستی در مقابل گنهکاران این چنین باشند نیز از آثار کرم الهی اعطا ثواب زیاد و مدح نیکو بر طاعات آسان و سهل است؛

۶- ملازمت ذکر کریم باعث ازدیاد نعمات ظاهری و باطنی و تسهیل در جهت جلب رزق شده چنانکه رزق به راحتی و بدون سختی به انسان می‌رسد، همچنین نیز اسم کریم همراه با اسم واهب دارای ثمرات عجیبی است [۶؛ ص ۱۹۱].

نتیجه‌گیری

با توجه به بحث‌های گذشته مشخص شد که اسم کریم در میان اسمای الهی در عرفان اسلامی کارکردهای زیاد و عظیمی داشته و هم در هستی‌شناسی و هم در سیر و سلوک عرفانی مطرح است. عرفا با توجه به معانی لغوی و قرآنی کریم، که تقریباً معنای واحدی را ارائه می‌دهند، سعی کرده‌اند که به تفصیل ابعاد معنایی اسم کریم را توضیح دهند. این ابعاد جایگاه اسم کریم را در میان سایر اسما به خوبی روشن کرده و نشان می‌دهد که این اسم دو معنای کلی دارد. یک معنای کریم به افاضه و نعمت‌های الهی مربوط بوده و کریم کسی است که همواره و بدون هرگونه چشم‌داشتی نعمت‌ها را به دیگران عطا می‌کند و معنای دوم به بخشش جرم و خطای دیگران، البته از روی بزرگمنشی و بدون تحقیر اشاره دارد. البته می‌توان گفت که اصل معنای کرم همان عطای نعمت است و بخشش گناه نیز یک مصداقی از عطا محسوب می‌شود.

در این تحقیق بعد از بررسی بعد هستی‌شناختی اسم کریم مشخص شد که کریم یکی از مجاری مهم فیض خداست که از طریق آن کل هستی پدید آمده است. اسم کریم منشأ آفرینش و ربوبیت است، زیرا هر آنچه از حق به موجودات می‌رسد از کرم او ناشی می‌شود، همچنین این اسم با اسم جلیل تناکح اسمایی داشته و در کنار آن قرار گرفته و آن را کامل می‌کند. جلال الهی بندگان را از او دور کرده و آنها را از اینکه بتوانند به قرب او نائل شوند، مأیوس می‌کند. اما کرم الهی خداوند را به بندگان نزدیک

کرده و امید را در آنها شکوفا می‌کند. این امر موجب می‌شود که خداوند بندگانش را به عظمت خود پیوند زند.

از منظر سلوکی مشخص شد که سالک در سیر سلوکی خود مظهر اسم کریم شده و عبد الکریم بر او اطلاق می‌شود. در مورد تمام اسمای الهی سه مرحله تعلق، تخلق و تحقق مطرح است و اسم کریم نیز این سه مرحله را داراست. سالک در صورتی مظهر اسم کریم می‌شود که حق تعالی، تمامی زشتی‌های خلقی را از او زدوده و به مکارم اخلاق زینتش بخشیده باشد، در این صورت، سالک به عیان امتناع خروج خود از حکم ربوبیت حق را درمی‌یابد و به کرم مولایش حسن ظن می‌یابد و به هیچ روی قدری برای ذنوب تمام خلق در کنار کرم حق نمی‌یابد.

فهرست منابع

- [۱] ابن عربی، محی‌الدین (۱۳۳۶). *انشاءالدوائر*، ویراسته مهدی محمد ناصرالدین، مطبعة بریل، لیدن.
- [۲] _____ (۴). *الفتوحات المکیه*، دار صادر، بیروت.
- [۳] _____ (۱۳۸۳). *کشف المعنی عن سر اسماء الله الحسنى*، ویراسته علی زمانی، مطبوعات دینی، قم.
- [۴] ابن فناری، محمد بن حمزه (۱۹۷۱ م). *مصباح الأنس بین المعقول و المشهود*، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- [۵] ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). *لسان العرب*، چ سوم، دارصادر، بیروت.
- [۶] البونی، احمد بن علی (۱۴۲۷). *شمس المعارف الکبری*، چ دوم، مؤسسه النور للمطبوعات، بیروت.
- [۷] حسینی واسطی زبیدی، مرتضی (۱۴۱۴). *تاج العروس فی جواهر القاموس*، دارالفکر، بیروت.
- [۸] جندی، مؤیدالدین (۱۳۶۲). *نفحه الروح و تحفه الفتوح*، مولی، تهران.
- [۹] خوارزمی، تاج‌الدین (۱۳۷۹). *شرح فصوص الحکم*، ویراسته آیت‌الله حسن‌زاده آملی، چ دوم، بوستان کتاب، قم.
- [۱۰] راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). *مفردات الفاظ القرآن*، ویراسته صفوان عدنان داوودی، دارالعلم - الدار الشامیه، دمشق - بیروت.
- [۱۱] سراج طوسی، ابونصر (۱۹۱۴). *اللمع فی التصوف*، ویراسته رینولد آلین نیکلسون، مطبعة بریل، لیدن.

- [۱۲] سمعانی، احمد (۱۳۸۴). *روح‌الارواح فی شرح اسماء‌الملک‌الفتاح*، ویراسته نجیب مایل هروی، چ دوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- [۱۳] سمنانی، علاء‌الدوله (۱۳۸۳). *مصنفات فارسی سمنانی*، ویراسته نجیب مایل هروی، چ دوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- [۱۴] طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۰۲). *الرسائل التوحیدیة*، مؤسسه‌النعمان، بیروت.
- [۱۵] عفیفی، ابوالعلاء (۱۳۷۰). *شرح فصوص‌الحکم*، چ دوم، الزهراء، تهران.
- [۱۶] فخررازی، محمدبن عمر (۱۴۰۶). *لوامع‌البینات شرح أسماء‌الله تعالی و الصفات*، مکتبه کلیات الأزهریه، قاهره.
- [۱۷] فیض کاشانی، محسن (۱۴۱۵). *تفسیر الصافی*، چ دوم، ویراسته حسین اعلمی، انتشارات صدر، تهران.
- [۱۸] قشیری، ابوالقاسم (۱۴۲۲). *شرح اسماء‌الله‌الحسنی*، ویراسته عبدالرئوف سعید و سعد حسن محمد علی، دارالحرم للتراث، قاهره.
- [۱۹] قونوی، صدرالدین (۲۰۰۸). *شرح الاسماء‌الحسنی*، ویراسته قاسم تهرانی، دار و مکتبه‌الهلل، بیروت.
- [۲۰] قیصری، داود (۱۳۷۵). *شرح فصوص‌الحکم*، ویراسته جلال‌الدین آشتیانی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- [۲۱] کاشانی، عبدالرزاق (۱۴۲۶). *اصطلاحات‌الصوفیه*، دارالکتب‌العلمیه، بیروت.
- [۲۲] ——— (۱۴۲۶). *لطائف‌الاعلام فی اشارات اهل‌الالهام*، مکتبه‌الثقافه‌الدینیة، قاهره.
- [۲۳] موحد، محمدعلی و صمد موحد (۱۳۸۶). *شرح فصوص‌الحکم*، انتشارات کارنامه، تهران.
- [۲۴] مهائمی، علاء‌الدین علی بن أحمد (۱۴۲۸). *خصوص‌النعم فی شرح فصوص‌الحکم*، ویراسته احمد فرید مزیدی، دارالکتب‌العلمیه، بیروت.
- [۲۵] همدانی، عین‌القضات (۱۳۷۷). *نامه‌های عین‌القضات، اساطیر*، تهران.
- [۲۶] ——— (۱۳۷۳). *تمهیدات*، ویراسته عفیف عسیران، چ چهارم، منوچهری، تهران.

